

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

اللهم صل على محمد وآل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

خدای بزرگ را شاکرم که توفیق داد بخش دوم جلسه را ادامه دهیم .

قرار بر این شد که ما در روش شناسی شخصی که مورد بحث ما هست، ببینیم که در اجتهادش چه روشی دارد مشترکاتش را فاکتور بگیریم و پردازیم به موارد اختلافی که من برای این بخش دو مثال که دوروش را در اجتهاد شکل میدهد برای شما بیان کردم در این بخش سوم که بخش اخیر باشد به مورد دیگری می پردازیم و ببینیم فقیه مورد بحث ما آیا ویژگی خاصی دارد که در اجتهادش منحصر بفرد باشد این ویژگی هست یا نه و اصولاً او این ویژگی را دارد یا نه...

اگر من باید برای شما قضاوت کنم باید جواب این سوال را مثبت بدهم باید بگویم ایشان در برخی ساحتها فرید است .

مهم این است که بگویم ایشان این ویژگی ها را دارد و بیان ویژگی به معنای داشتن کمال نیست اما الزاماً به معنای روش است بنده سه دهه است با نهاد مصلحت در رفقه سر و کار دارد و این کتاب هم که از زبنده چاپ شده معرف این داستان است آن چه محضر شما مطرح می شود یک حدس نیست این درگیری نزدیک به سی سال است . مهم استفاده از نهاد مصلحت و در ادامه این استفاده توسعه اختیارات حاکم اسلامی است که مرحوم امام دارد . فقیهی را من نمی شناسم که مثل ایشان عنصر مصلحت را مطرح کرده باشد و در فقه اش نظرات سیاسی را استفاده کرده باشد و ایشان این کار را کرده است .

ایشان حکم حکومتی را می آورد که البته از ابتکارات ایشان نیست ولی گفتگو از مصلحت یا کشاندن پای مصلحت یا صلاح یا براساس مصلحت مسلمین و نظام فتوا دادن و بعد هم امتداد اجتماعی به این ها داد و بعد هم نهاد تشخیص مصلحت نظام را به نوعی مطرح کرد و لذا ما در قانون 58 مجمع تشخیص نداریم ولی در قانون اساسی 68 مجمع تشخیص داریم یعنی یک نظر فقهی میدهد و به آن امتداد اجتماعی و نهادی می دهد .

من عین عبارت ایشان را بیان می کنم ایشان در جلد دوم تحریر ذیل بحث فروع می گوید: السابح للامام علیه السلام و والی المسلمین (یا فقیه یا کسی که از طرف فقیه نمایندگی دارد....) ان يعمل ما هو الصلاح للمسلمین (هر چه صلاح مسلمانان باشد) عمل من تثبیت سعر (اجناس را قیمت گذاری کند) او صنعة او حصر تجارة (جالب است که ایشان حصر تجارت را قبول ندارد) او غیرها من ما هو دخیل فی النظام و صلاح فی الجامعه (هر چه دخیل در نظام است نوع انسانی نه رژیم و حکومت)

نمی دانم چقدر توانستید با این عبارت همراه شوید این عبارت خیلی مساله را توسعه داده است .

ایشان می گوید حاکم می تواند دست به اقدامات مختلف بزند .

دست به قانون گذاری بزند اگر مصلحت باشد می دانید فقهای گذشته ما یک مواردی آمدند جلو مثلا آیا حاکم می تواند تسعیر بکند؟ این که در جمهوری اسلامی انجام می شود و ما هم عادت کرده ایم و اینها هم گوش می کنند و عمل می کنند یا نه موضوع بحث دیگری است .. حال زمانی می شود که حاکمیت سوبسید هم نداده است و حاکمیت به مرغداریها یک امتیازاتی می دهد فرض کنید جایی هست که حاکمیت دخالتی ندارد ، اکثریت مخالف اند اما تثبیت قیمت را بسیاری قبول ندارند و نادرا قبول دارند ، یا حصر تجارت میدانید خود امام خمینی حصر تجارت یا مالکیت فکری را به رسمیت نمی شناسد اما می آورد در مصلحت و اجازه می دهد . اما نکته ای که من را وادار می کند آن را ویژگی حساب کنم ، توسعه آن است می گوید حاکم هر چه که صلاح جامعه باشد می تواند انجام دهد . سال گذشته در ششم تیرماه 402 اعضای قوه قضاییه و دیگران با رهبر انقلاب ملاقات داشتند .. رهبری در صحبتی که مطرح کردند مطلب این بود که در اموال غیر منقول مثل زمین کارخانه یا مزرعه از شرایط اعتبار معامله ثبت رسمی باشد یعنی اگر من می خواهم منزل را به شما بفروشم شرط اعتبار این معامله این است که در محضر اسناد رسمی آن ثبت شود این صحبت د رادامه گزارشهایی بود که به ایشان داده شده بود که معاملات بزرگ و غیر منقول وقتی انجام می شود اما روی کاغذ نمی آید دعوای زیادی را مطرح میکنند . و گفته شده بود 70% از پرونده ها و زندانی ها و درگیری ها ی قضات ما به خاطر معاملات ثبت نشده غیر منقول است و بیاییم این ها را مهار کنیم حتی مشکلات امنیتی درست می شود و خلاصه شرط اعتبار این است که ثبت در دفتر رسمی اسناد شود و این یک نکته طلبگی فقهی دارد که من الان با این کار دارم .

سوال این است که می توانیم بگوییم یکی از شرایط صحت معامله ثبت آن در محاضر و محاکم رسمی است؟ ما شرایط صحت معاملات را کجا می خوانیم؟

در مکاسب

یک شرط دیگر هم این است که در محضر ثبت شود ، به طوری که اگر در محضر ثبت نشد لیست معامله ... این یعنی در واقع یک شرطی ما داریم به معاملات اضافه می کنیم .

وقتی می گوییم باید معامله را بالغ انجام دهد یا عاقل یا سفیه نباشد غرر نباشد دلیل داریم اما این که در محضر ثبت شود چه؟

دردنیا برخی از کشورها این را قانونی کرده اند؛ یعنی تا شما به محضر نروید و آن را ثبت نکنید معامله شما لیست معامله اصلا شرط در محضر شرط است .

اما میدانید این در فقه ما سابقه ندارد و برخی هم حساس شده اند و بعد هم بگوییم فقیه حق ندارد حکم وضعی بگذارد . فقیه میتواند حکم حکومتی بدهد البته به طور موقت آن هم با مصلحت اما نمیتواند به شروط معامله اضافه کند یا از شرایط آن کم کند .

می توانیم بگوییم یک ایرانی با یک خارجی نباید ازدواج کند و ممنوعیت بگذاریم ولی آیا می توانیم بگوییم اگر ازدواج کرد، زنا است؟ و یکی از شرایط ازدواج و صحت ازدواج این است که شوهر ایرانی باشد اگر زن ایرانی است می گویند .. نه .

مرحوم امام مخصوصا با مثالهایی که برای حکم وضعی می زند می گوید اگر مصلحت است میتواند اقدام کند. یعنی حتی حکم وضعی جعل کند البته صدا ثبت میشود و من نمی گویم فقیه حکم وضعی ابدی جعل کند ولی موقت چه اشکال دارد؟!

فرض کنید اگر مرجعیت عالی و اعلاى عراق یا ایران احساس کند که کشوری مثل اسرائیل دارد زمین می خرد می تواند بگوید حرام است؟ یهودی که کارش به حلال و حرام نیست حداقل بسیاری از آن ها اگر این جا بگوید از شرایط صحت این معامله این است که خریدار این زمین مسلمان باشد، اگر دارد کافری این زمین حساس را می خرد این معامله باطل است حتی می شود مصادره کرد و از مالکش خرید به نظر من سوال می کنم از طریق همین فضای مجازی فرض کنید اگر مثلاً رهبری جامعه اسلامی ببیند زمینهای زیادی در پایتخت به منظور فتنه خریداری می شود ... این هم بگوییم اگر معامله شد و ما پشتیبانی نمی کنیم بحث این است که این ها دعوایشان نمی شود. این قدر پول میدهند که بحث دعوا نیست. این جا چیزی که فقیه میتواند بگوید این که این معامله باطل است .

البته این بطلان اضافه کردن یک شرط به معنای حکم ابدی به معاملات نیست. این را روی یک مصلحت یا مفسده موقت است حکم هم حکومتی و موردی است و لذا ما در سال گذشته که این مساله مطرح شد در مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در شعبه قم خواستید ببینید که بحث و گفتگو شد هم در ایتا هست هم در کانال که آیا حاکم میتواند چنین کند که ما گفتیم درست است .

بحث این است که حکم شرعی جدیدی وضع کند اما در برخی مسائل اجتماعی بین صفر و صد یک حد وسطی هم هست آیا حاکم نمی تواند همان طور که یک امر جایزی را حرام کند یک امر واجبی را ممنوع کند احیانا یک امر که در فضای طبیعی ممنوع است جایز اعلام کند اما بیاید وضع کند و بگوید معامله باطل است و این محل بحث است .

من معتقدم که مرحوم امام نه فقط در این عبارت مواردی متعدد است که این فقیه به مصلحت تمسک کرده است .

مصلحت را می تواند فقیه استفاده کند و من نیافتم در فقیهان این دو سه قرن اخیر کسی مثل ایشان به مصلحت تمسک کرد ه باشد و برخی پیچ ها را باز کرده باشد و برخی را بسته باشد.

و در نهایت ایشان نهاد تشخیص مصلحت نظام را تاسیس کرد که او تصمیم گیرنده باشد . یعنی می خواهم بگویم این کار تبلور تفکر اجتهادی امام خمینی است . شاید بسیاری از فقهای دیگر هم بودند این چنین نهادی را پیشنهاد نمیدادند . ایشان از یک طرف بحث ولایت فقیه و از سوی بحث نظام را مطرح میکنند و از آن طرف این نظر را میدهد . برای این مورد همین مثال هم کافی باشد من معتقدم ولو اسم مقاصد را نبرده است ولی کسی که به مصلحت تمسک کرده است طبعا به مقاصد هم تمسک کرده است.

موضوعی که ما باخیلی دوستان داریم و این یک بحث دیگری است که باید در جای خود مطرح شود.

یک بحث است در مکاسب بیع قرآن به کفار... خوانده اید. در اواخر مکاسب محرمه این بحث مطرح شده و بسیاری می گویند به این دلیل که کافر نجس است و دست او پاک نیست و این کار جایز نیست ایشان می گوید: چه گفتی؟ و می گوید یک مورد قطع مسلم جواز این کار بیع قرآن به کفار است. و اصولاً یکی از راه های نشر دین است. ما بخواهیم نشر دین و تبلیغ دین کنیم بهترین راه همین است... به هر حال هر کتابی که به اینان ما بخواهیم بدهیم نام خدا در آن هست ایشان برای رفع این معضل به مذاق و نهاد مذاق تمسک می کند. البته ما نقد کرده ایم که مذاق نهاد گنگی است. مذاق در بوته نقد عنوان یک مقاله است... یک نگاه سیاسی داشتن و نگاه تبلیغی داشتن که ایشان می گوید در مواردی واجب است و جایز است و می گوید آن چه مسلم است ممنوع و مکروه نیست؛ این نگاهی است که به فقیه ما وسعت می دهد و از آن نگاه هایی است که در فقهای ما زیاد می بینید. من دوست داشتم برخی موارد نقد را هم مطرح کنم. اگر موافق باشید من همین جا بحث را ختم کنم با اذعان به این که هنوز این بحث ادامه دارد.

شما درس امروز یک باز کردن پرونده ببینید نه بیشتر

ادامه بدهید مایل بودید و دوست داشتید این کتاب روش شناسی اجتهاد را بخوانید؛ روش شناسی اجتهاد نظریه اطمینان... جلد دوم این کتاب است.

ما در جمع شما آمدیم من که چیزی ندارم که بخواهم به شما هدیه دهم؛ اما دوست دارم یک یادبودی از این مرکز به شما بدهم شاید بسیاری از شما شاگرد این مرکز نیستید ولی برای شما هدیه دارم. این لامپ را می بینید این چراغ ها بسیار زیبا هستند

این برق متصل به کارخانه برق است که روشنایی دارد و مربوط به خود لامپ نیست. کلید را زده اند و روشن شده است.

هر وقت هم ارتباطش قطع شود، این لامپ یک حباب شیشه بیشتر نیست

من و شما و فضلا و مراجع آینده، همه ارزشمان به ارتباط با امام زمان است او می شود نور و خداوند هم به مثابه کارخانه برق... در واقع او نور را از خداوند می گیرد و به من و شما می رساند.

الله نور السموات و الارض

این ارتباط با امام زمان علیه السلام را فراموش نکنید

البته ذیل آیه

و جعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا... در تفسیر این آیه هست که نور از خداوند به امام و از امام به علما و از علما به مردم می رسد.

من و شما با ارتباط با امام زمان معنا، هویت و حقیقت پیدا میکنیم.

بنده از قبل از طلبگی تا به امروز هر روز دو رکعت نماز برای سلامتی امام زمان علیه السلام خوانده ام و چون به این حرف عامل بوده ام این را به شما توصیه میکنم .
امام زمان هم مثل من و شما مریضی دارند و فقط مرگ ندارند.
من و شما به ارتباط با امام زمان زنده ایم و معنویت داریم.

از همین امشب و از همین امروز این کار را شروع کنید که روزی دو رکعت نماز برای سلامتی امام زمان بخوانید و شروع این کار را به فردا موکول نکنید که شروع نخواهید کرد. شروع کنید آن هم بدون مقدمه و موخره و مستحبات و آداب و ... این مطلب هدیه بنده از این جلسه باشد به شما بزرگواران. والحمد لله رب العالمین.